



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۲/۱۵

دوکتور نور احمد خالدی

انفجار مهیب در شهر کابل حل عاجل جنگ را در افغانستان یک مسئله حیاتی میسازد!

نظر به مشابهت حمله اخیر در شهر کابل، منطقه چهار راهی صدارت که منجر به کشته شدن ۱۰۳ نفر و زخمی شدن بیش از ۲۰۰ تن از اهالی مظلوم گردید، مضمون تحلیلی و ارزشمند محترم داکتر نور احمد خالدی که به تاریخ اول جون ۲۰۱۷ به مناسبت حمله ای در چهار راهی زنبق تحریر شده است؛ به خوانندگان محترم پیشکش مینماییم.

قسمت سوم و اخیر

امکانات دولت افغانستان برای مقابله با تروریسم چی است؟

آیا دولت افغانستان قادر به ختم جنگ از راه پیروزی کامل بالای طالبان میباشد؟ فکر نکنم که حتی آشتی نا پذیر ترین عناصر در دولت افغانستان با طالبان به این نتیجه خوشبین باشند.

با پیوستن گلبدین حکمتیار به پروسه صلح امیدواریهای زیادی بوجود آمد که این عمل منجر به پیوستن گروههای طالبان به پروسه صلح گردد. هیچ شواهدی در این مورد هنوز وجود ندارد. کسب رضایت پاکستان و عربستان سعودی شرط ضروری اینکار است.

روسیه تلاشهای چهار جانبه صلح با طالبان به رهبری امریکا را بیهوده تلقی کرد. این بیهودگی را از یکطرف ناشی از عدم موجودیت یک جبهه متحد در میان طالبان بعد از مرگ ملا عمر میدانند و از جانب دیگر عدم موجودیت یک سیاست روشن از جانب دولت افغانستان و متحدان بین المللی آن برای دادن امتیازات به طالبان.

روشن کردن صف دوست و دشمن

کسانی هم هستند که میگویند هرگاه دولت افغانستان سیاست روشنی در پیش گرفته طالبان را تروریست بخواند امریکا و غرب و سایر دوستان بین المللی به پیروی از دولت افغانستان اقدام نموده طالبان را تروریست خواهند خواند. آنها میگویند سیاستهای فعلی بین المللی در مورد طالبان ناشی از سیاست مجهول دولت افغانستان است. به این ارتباط صلاح الدین ربانی وزیر امور خارجه و رییس حزب جمعیت اسلامی چندی قبل گفت: "مردم باید رهبران خویش را وادار بسازند که صف دوست و دشمن را مثل سال های درخشان جهاد و مقاومت، واضح و روشن بسازند که ما بیشتر از این در فضای مبهم قربانی نشویم".

طوری‌که در بالا دیدیم رییس جمهور غنی موقف خود را روشن ساخت و طالبان و داعش و امثالهم را "تروریست" خواند حالا دیده شود که امریکا، و متحدان ناتو طالبان را "تروریست" قلمداد میکنند یا خیر؟ قراین همچو چیزی را نشان نمیدهد. متأسفانه در افغانستان این سگ است که دم را تکان میدهد نه برعکس آن طوری‌که مناسبات پاکستان و امریکا نشان میدهد!

باوجود آن، حالا که رییس جمهور اشرف غنی طالبان را تروریست خواند، فکر میکنم وقت آن رسیده تا دولت افغانستان ابتکار عمل را بدست گرفته تهدید به راجستر کردن جنبش طالبان به عنوان یک "سازمان تروریستی" در لیست سازمانهای تروریستی ملل متحد و هر دولتی که به آنها پناهگاه میدهد به عنوان کشور های اسپانسر کننده تروریزم نماید؟

این تهدید باید همراه با تعیین یک ضرب العجل برای طالبان باشد که آنها رسماً همه نوع فعالیت مسلحانه را مردود دانسته آتش بس در افغانستان را قبول کرده به پروسه صلح آمیز برای اشتراک خود در دولت رو آورند.

اینگونه تهدید طالبان و دولت پاکستان را در دوراهی تصمیم قرار خواهد داد و عملی شدن آن خطر وضع تعذیرات سیاسی، نظامی و اقتصادی را برای پاکستان از طرف شورای امنیت ملل متحد در بر خواهد داشت.

اما مشکل برگزیدن این پالیسی برای دولت افغانستان در عمل آن است که دولتهای امریکا و انگلستان همیشه برداشت پاکستان از جنگ در افغانستان را به عنوان جنگ میان القومی افغانی قبول کرده و ترجیح داده اند. موقف شورای نظار و حامیان آنها در مساوی دانستن قوم پشتون با طالبان چاقوی پاکستان را در این امر تیزتر میکند.

آیا برداشت امریکاییها امروز تغییر کرده است؟

انتظار می‌رود استراتژی جدید دولت امریکا در مورد افغانستان که بزودی از طرف دولت دونالد ترامپ اعلان خواهد شد به این سوال پاسخ روشنتری بدهد.

آیا انگلستان و امریکا از راجستر کردن جنبش طالبان به عنوان یک "سازمان تروریستی" در لیست سازمانهای تروریستی ملل متحد و هر دولتی که به آنها پناهگاه میدهد به عنوان کشور های اسپانسر کننده تروریزم حمایت خواهند کرد؟

باوجودیکه تعدادی از اعضای کانگرس امریکا چنین تهدیدی در مقابل پاکستان مطرح کرده اند اما تا هنوز موقف رسمی امریکا مشخص نیست.

آیا ناتو تهدید حمایت از افغانستان را در مسله خط دیورند همانطور که معاون آن سازمان اخیراً مطرح کرده است، به عنوان یک وسیله فشار بالای پاکستان تعقیب خواهد کرد؟

سوال مهم دیگر نیز این است که آیا روسیه و ایران میخواهند برای امریکا و غرب در افغانستان مزاحمت ایجاد کند و یا تمام این تلاشهای آنها متوجه هدف استراتژیک پیشگیری از نفوذ داعش به آسیای میانه و ایران به کمک طالبان است؟

کدام کشورها میتوانند جنگ افغانستان را ختم کنند؟

من معتقدم که جنگ موجوده در افغانستان را تنها دو کشور میتوانند پایان دهند. پاکستان در قدم اول و عربستان سعودی در قدم دوم.

پاکستان میزبان رهبران طالبان و خانواده های آنان است و جنگجویان آنها در مناطق امن آن تجهیز، تربیه و تجدید نیرو میگردند و بیش از دوهزار کیلومتر سرحد مشترک با افغانستان دارد.

عربستان سعودی بصورت غیر رسمی بزرگترین حامی مالی طالبان در سطح بین المللی است. ویکی لیکس افشا کرد که: "عربستان سالانه دو میلیارد دلار را صرف تجهیز طالبان و شبکه حقانی در افغانستان میکند" (گاردین، دسمبر ۲۰۱۰م).

با درک اهمیت پاکستان و سعودی در منطقه و نقش انکار ناپذیر آنها در جنگ افغانستان، رییس جمهور غنی بعد از به قدرت رسیدن کوشش کرد تا سیاست خارجی خود را در منطقه طوری عیار کند تا این واقعتها در آن انعکاس یابند.

محمد محقق معاون رییس اجراییه دولت وحدت ملی به این ارتباط اظهار داشت: "من به این باور دارم که نباید گذشته ها را در مسائل جدید دخیل ساخت چرا که شرایط جدید پاکستان را مجبور به مبارزه با افراطی گری کرده. چرا که این کشور هم از این ناحیه متضرر گردیده و همین مسئله موجب شده که این کشور اهدافش را با کشور افغانستان برای مقابله با تروریسم همسو سازد" (محمد محقق، شفقنا، دوشنبه، ۱۸ اسفند ۱۳۹۳ www.shafaqna.com/persian).

این بر سیاستمداران افغانستان است تا پاکستان را در عمل قانع نمایند که افغانستان مدرن یک دوست طرف اطمینان او است. پاکستان باید قانع شود که دولت موجود افغانستان بهتر از طالبان مطابق به منافع استراتژیک پاکستان میباشد. پاکستان باید قانع شود که یک افغانستان پیشرفته با تسهیلات و امکانات مدرن ترانسپورتی، معدنی، انرژی، آب و صنعتی به مفاد پاکستان است.

بالاخره سیاستمداران ما باید اثبات کنند که معضله **خط دیورند** و همچنان دوستی تاریخی عنعنوی با هندوستان مانع انکشاف دوستی و همکاری میان دو کشور نخواهد شد.

این عمل شجاعانه رییس جمهور غنی، نزدیکی با پاکستان و آزاد کردن زندانیهای سیاسی بدون اتهام موجه و تثبیت جرم که سالها در زندانهای امریکاییها بودند، با خشم شدید آنهایی در افغانستان مواجه شد که با هرگونه امتیاز دهی و راه حل سیاسی مسئله افغانستان که در آن عملاً تسلیمی کامل طالبان شامل نباشد مخالفت میورزند.

رییس جمهور غنی و مشاوران ارشد او را طالب پرست و سر سپرده پاکستان قلمداد کردند.

چه کسانی با پروسه صلح مخالفت میکنند؟

مخالفت آگاهانه:

کسانی که به حمایت طیارات بی ۵۲ امریکایی به قدرت رسیده اند و در چهارده سال اخیر با سیاستهای اغماض و مصلحت گرایانه رییس جمهور کرزی زمام امور نظامی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی این کشور را در اختیار دارند از تأمین صلح در افغانستان که نتیجه ناگذیر آن شمولیت طالبان در دولت افغانستان است واهمه دارند. ادامه جنگ برای این عناصر پولساز است!

این واهمه ناشی از خطر از دست دادن موقعیت ممتازی است که در دولت افغانستان دارند، خطر از دست دادن امتیازاتی است که در تشکیلات اردوی ملی، پولیس ملی و امنیت ملی کشور دارند. صدها نفر از فرماندهان بیسواد یا کم سواد تنظیمی در حالیکه لباسهای جنرالی و سترجنرالی به تن دارند.

جنگسالاران جهادی هنوز هم سلاح کوتهای تنظیمی خود را بطور غیر قانونی محفوظ نگهداشته و از هرگونه اقدام دولت برای نابودی آنها جلوگیری میکنند. این واهمه در نهایت ناشی از خطر از دست دادن گنجها و سرمایه های قارونی است که با غضب زمینهای دولتی، داراییهای مردم، امتیازات تجارتي، اختلاس قراردادهای دولتی و سوء استفاده از ملیاردها دالر کمکهای خارجی، و قاچاق تریاک بدست آورده اند. این واهمه سبب میشود تا با پروسه صلح مخالفت کرده آنها سبوتاژ کنند.



مخالفت نا آگاهانه:

در عین زمان مخالفت با پروسه صلح میتواند نا آگاهانه و ناشی از بی اعتمادی مردم از عملکرد دست اندرکاران پروسه و نحوه اجرای این پروسه باشد. در سیزدهم اگست سال قبل یک دوست محترم، انصاراله فوشنجی، در فیسبوک نوشتند که "من نمی دانم، شاید در هیچ جای دنیا، در هیچ نظامی، در هیچ اداره ای، در هیچ سازمانی هیچ سیاست مداری و یا سیاست گذاری بیشتر از ده سال يك سیاست شکست خورده و نا کارا را تجربه نکند. حکومت کارمل- نجیب، سالها بر طبل پاره شده ای آشتی ملی کوفتند و کوچکترین صدای از مجاهدین بر نخاست، ده سال تمام و یا بیشتر از آن جناب حامد کرزی بر سرنای گر و لال صلح دمید و صدای جز انفجار و جوابی جز انتحار نشنیدیم، میلیون ها دالر صرف شد،... و شور بختانه هنوز که هنوز است ما بر همان اساطیر اولین باور داریم". برداشت فوق در حقیقت خواسته یا ناخواسته دلایل مخالفین امرزی پروسه صلح با طالبان را بخوبی منعکس میکند.

افغان ها اکثراً پاکستانی ها را بی فرهنگ و بی تاریخ گفته توهین می کنند. کمتر می دانیم که پاکستانی ها تا کنون دو جایزه نوبل (فزیک و صلح) گرفته اند، و چندی قبل یک زن پاکستانی، شرمین عبید چنای، برنده جایزه اسکار شد. او بار دوم است این جایزه را در بخش مستند سازی کوتاه به دست می آورد. خلاصه، سیاستمداران، نظامیان، ساینس دانان، هنرمندان و مردم پاکستان بسیار پشرفته و پیچده تر از آن است که مردم افغانستان می پندارند.

ظاهراً رییس جمهور غنی با توجه به توانمندیهای پاکستان کوشید مناسبات دوکشور را بهم نزدیک کند. در صحنه سیاسی ثمرات سیاست نزدیکی داکتر اشرف غنی با پاکستان و دادن امتیازات به آن کشور هرچند بطی بود اما تغییراتی در

سیاستهای متقابل پاکستان به مشاهده رسید. سرتاج عزیز مشاور امور خارجی صدر اعظم پاکستان از موجودیت دیپوهای عظیم اسلحه، واسکتهای انفجاری، و مهمات در زیرزمینی های مساجد مناطق قبایلی خبرداد و تایید کرد که رهبران پاکستان و خانواده های آنها در پاکستان زندگی کرده از خدمات صحی و غیره این کشور استفاده میکنند. پاکستان در گروه کشورهای چهارگانه افغانستان، امریکا و چین اقدامات مشخصی در جهت پروسه صلح رویدست گرفته اولین نشست این گروه با طالبان را سازمان داد. متاسفانه عمر این تغییرات مثبت کوتاه بود.

مثل اینکه سیاست خارجی پاکستان نه از اسلام آباد بلکه از راولپندی مانند یک طیاره ایست که توسط اوتو پایلوت پروگرام شده هدایت میشود. افشاء خبر مرگ دوسال قبل ملا عمر رهبر طالبان این پروسه را به بن بست مواجه کرد. این که چه کسی یا مقامی در پاکستان، بخصوص در اردوی پاکستان و سازمان آی اس آی تصمیم به سبوتاژ این پروسه گردید تا حال مشخص نمیشود، نتیجه آن شد که رهبری بعدی طالبان زیر نظر ملا اختر منصور ابتکارات صلح آمیز را رد نموده به تشدید حملات تروریستی در داخل افغانستان پرداختند. یک نگاه اجمالی به نقشه مناطق تحت حاکمیت طالبان در افغانستان و مناطقی که احتمال خطر سقوط آنها از حاکمیت دولت پیشینی میگردد به وضاحت نشان میدهد که اردوی پاکستان و طالبان به پیروزی در جنگ اعتماد بیشتر یافته اند و در نتیجه به پروسه صلح علاقمندی ندارند.

متاسفانه یکی از تواناییهای ستراتیژیک پاکستان موقف آنکشور در هفتاد سال گذشته به عنوان یگانه متحد غرب در منطقه است. بعد از فروپاشی اتحاد شوروی برای بیست سال پاکستان این امتیاز را از دست داد، اما با ظهور مجدد روسیه پوتین در صحنه سیاسی و نظامی جهان، پاکستان به مقام مهم ستراتیژیک خود در منطقه برای غرب دوباره دست یافته است. من قبلاً نوشته بودم که امریکا در هر زمانی پاکستان را به افغانستان ترجیح داده و با تشدید رقابتهای تازه امریکا و روسیه خطر آن وجود دارد که امریکا افغانستان را یکبار دیگر به پاکستان واگذار کند.

از این رهگذر مطمئن نیستم امریکا حاضر شود طالبان را تروریست قلمداد کند و دولت پاکستان را شریک آن. شواهد نشان میدهد که روسیه، چین و ایران نیز از چنین موقفی حمایت نخواهند کرد.

شناخت این واقعیتها و اجبار تاریخی توسط مخالفین راه صلح در داخل و خارج دولت وحدت ملی افغانستان ضروری است. باید به تبلیغات نا سالم مساوی دانستن طالبان با پشتونها خاتمه داد. نباید بعد از هر حمله تروریستی به توهین اشرف غنی، حنیف اتمرو ستانکزی پرداخت. عبدالله عبدالله، صلاح الدین ربانی، لوی درستیز، وزیر داخله نیز در مسولیتهای امنیتی دولت شریک هستند.

اما برعکس طوریکه از بیانات اخیر صلاح الدین ربانی و اظهارات اخیر امراله صالح در مورد گلبدین حکمتیار بر می آید آنها هیچ علاقمندی به استحکام موقف دولت ندارند و در درون دولت به ایفای نقش اپوزیسیون دولت بیشتر راغب هستند و با این کار خود عملاً نقش ستون پنجم را ایفا میکنند.

کوبیدن طبل تفرقه ملی و زبانی و کوشش در تجرید سایر اقوام و ولایات از طیفهای اداره سیاسی ودولتی در نهایت به تجرید خودی می انجامد.

لازم است در موفقیتها و در ناکامیهای دولت وحدت ملی خود را شریک دانست. امتیازات در قبال خود مسئولیتها را هم در بر دارد. ادامه انحصار قدرت سیاسی، اداری، نظامی، اقتصادی و فرهنگی کشور توسط گروه خاصی که اکثریت آنها وابسته به قوم و ولایت مشخصی هستند در سایه قدرت و همکاری نظامی و لژیونری امریکا و ناتو برای همیشه میسر نیست. این امر را امریکا و ناتو میدانند و سیاستهای آنها آنرا منعکس میسازد. ایجاد صلح و زندگی در صلح به همزیستی مسالمت آمیز تمام اقوام در کنار همدیگر مطابق به احکام قانون اساسی کشور نیاز دارد.

استراتژی رسیدن به یک راه حل سیاسی؟

برای رسیدن به یک راه حل سیاسی و صلح آمیز در افغانستان پیشنهاد من به دولت افغانستان شامل تعقیب یک استراتژی چهار جانبه آتی خواهند بود:

۱. تحکیم اتحاد سیاسی نیروهای شامل دولت، بهبود اداره دولت، تحکیم ظرفیت نیروهای امنیتی و بلند بردن ظرفیتهای محاروبی آن، و متحد ساختن ملت در مقابله با دشمن مشترک؛

۲. تعقیب هدفمند یک پالیسی آشتی و مصالحه ملی و صلح با طالبان با طرح یک سیاست روشن از جانب دولت افغانستان و متحدان بین المللی آن برای دادن امتیازات به طالبان. این سیاست لازم است از طریق یک مباحثه وسیع در سطوح محلی، ولایتی و ملی مورد بررسی ملت قرار گرفته منافع تمام اقشار ملت در آن منعکس گردیده و در نهایت در یک لویه جرگه به تصویب رسیده به طالبان پیشنهاد گردد؛

۳. فورمول فوق را میتوان در مورد طرح یک سیاست روشن از جانب دولت افغانستان برای دادن امتیازات به دولت پاکستان نیز اجرا کرد. ترغیب دولت و ملت پاکستان برای جستجوی منافع دراز مدت اقتصادی و سیاسی خود در منطقه و در آسیای میانه در دوستی بایک افغانستان ترقیخواه ببیند نه در وجود یک افغانستان قرون وسطایی؛ و

۴. ترغیب ایالات متحده امریکا برای خروج کامل قوای نظامی از افغانستان و ادامه کمکهای سالانه مالی به دولت افغانستان برای جلوگیری از سقوط دولت و در نهایت جلوگیری از بقدرت رسیدن یک رژیم افراطی عقب گرای اسلامی که بار دیگر افغانستان را به امن گاه تروریستان بین المللی مبدل سازند.

(ختم)